

تحلیل فقهی واقعه عاشورا از منظر فقه امامیه

سیدحسن حسینی^۱، سیده فاطمه حسن پور چنارستان علیا^۲

^۱ استادیار، گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

چکیده

قیام عاشورا از مقوله‌هایی است که در پهنه‌ی تاریخ نه تنها الگوی شیعیان بلکه الهام بخش همه انسانهای آزادی خواه عالم بوده است. این حماسه بزرگ از آغاز تا به حال آثار برکات بی شماری داشته است تا آنجا که گفته می‌شود علت حدوث دین مقدس اسلام رسالت پیامبر گرامی و علت استمرار و قوام آن نهضت خونین سیدالشهداء و یاران اوست. با توجه به اهمیت قیام عاشورا هدف اصلی آن امر به معروف و نهی از منکر و قصد اصلاح امت رسول الله(ص) می باشد و همین امر صیغه ای فقهی نیز پدید می آورد. لذا هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل فقهی واقعه عاشورا از منظر فقهی می باشد. و در این پژوهش قیام عاشورا از منظر امر به معروف و نهی از منکر، بغی و شورش، خروج و صلح، پژوهش مخالفت با حکومت باطل و طاغوت و ضرورت قیام، احیای سنت نبوی و امامت بر مردم، مورد بررسی فقهی قرار گرفته و به برخی شبهات نیز با نگاه فقهی پاسخ داده شده است. نکته حائز اهمیت آن است که عامل اصلی برخی تحلیل های اشتباه و نادرست پیرامون این نهضت مقدس این است که بعضی در ارزیابی خود مرحله اصلی آن را که مرحله نهایی است میزان داوری نگرفته اند، بلکه به مراحل ابتدایی و میانی که به مثابه مقدمه نهضت است پرداخته و در واقع مؤلفه اصلی را با عامل فرعی جابجا کرده اند.

واژه‌های کلیدی: فقه عاشورایی، عاشورا، امر به معروف، بغی، جهاد

۱. مقدمه

عاشورا در مقایسه با بسیاری از رخداد‌های دیگر، حجم کمی از وقایع را به خود اختصاص داده و آغاز و انجام آن در برهه ای کوتاه اتفاق افتاده است، اما یکی از حوادثی است که در طول تاریخ خویش، بیشترین توجه را به خود جلب کرده و علاوه بر نقش گسترده و تأثیر عمیق اجتماعی تاریخی خود، به صورت فرهنگی ویژه با ساختاری منحصر به فرد در آمده است. افزون بر ثمرات و رویکردهای اجتماعی انسانی که همچنان استمرار دارد، فرجام عاشورا، شکل گرفتن فرهنگی نوین با ویژگی‌های خاص خود در میان جامعه گسترده ای بود که هویت اسلامی‌اش، آن را از دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها جدا می‌ساخت. فرجام تاریخی و دستاوردهای ماندنی عاشورا، در طول دهه‌ها و سده‌های پس از خود به جریانی هویت بخشید که امروز می‌توانیم از آن به عنوان فرهنگ عاشورا نام ببریم.

تاکنون فرهنگ عاشورا از زوایای بسیاری مورد ارزیابی و کنکاش صاحبان اندیشه و تحقیق قرار گرفته است که بسی قابل تأسی و تقدیر است. طبعاً عاشورا نیز مانند بسیاری مسایل و جریانات تاریخی اجتماعی دیگر نتوانسته و نمی‌تواند به گونه‌ای هماهنگ و در یک راستا مورد داوری قرار گیرد. این واقعیت، افزون بر محدودیت‌های اسناد تاریخی که به گونه‌ای معمول، بسیاری زوایا را در ابهام و تردید باقی می‌گذارد، ناشی از تفاوت‌های بسیار و گسترده‌ای است که در دیدگاه‌های تحلیل گران وجود دارد. تفاوت‌هایی که گاه بسیار عمیق و در حوزه مسایلی پس اساسی و مهم است. بخش وسیعی از این تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها، حاصل اصول و پیش فرضهای قطعیت یافته ای است که ملاکهای متقن در ارزیابی عاشورا تلقی شده اند و این است که با وجود مواد و منابعی یکسان در برابر ارباب تحقیق و نظر، شاهد قضاوت‌هایی بس متفاوت و حتی متناقض می‌باشیم. آنچه در این فرصت می‌تواند به عنوان یک موضوع مفید و قابل پی گیری مورد توجه قرار گیرد و در قالب یک بحث مستقل عمومی تاکنون مورد عنایت لازم قرار نگرفته است، طرح قیام عاشورا و موضع سیدالشهداء (ع) در فقه، به عنوان یک مستند فقهی می‌باشد. پرداختن به تحلیلی فقهی درباره موضع قاطع آن حضرت (ع) و دیدگاه‌های آن دسته از فقیهان که در مباحث اجتهادی خویش به این مهم پرداخته اند، می‌تواند برای بسیاری از علاقه مندان به مباحث اجتماعی، فقهی تازگی داشته و راهگشا باشد. اینکه در فقه از چه زاویه ای به حرکت امام (ع) نگریسته شده و فقه در چه قالبی می‌تواند به ارزیابی این حرکت بپردازد و فقه در تحلیل خود، کدام چارچوب را پذیرفته و براساس آن به ارزیابی نشسته اند، می‌تواند به راحتی نوع نگرش آنان به این حرکت تاریخی را نشان دهد. سنجش این گفته‌ها با آنچه فقیه فرزانه حضرت امام خمینی (قده) به عنوان دیدگاه روشن اجتهادی و فقهی خویش در این خصوص، ارائه کرده است، گویای سطح بینشها و تفاوت در ملاک‌های ارزیابی فقهی عاشورا است. چنان که ملاک متقنی برای ارزیابی و سنجش تحلیل برخی کسان دیگر است که بیشتر و یا اساساً با صبغه ای تاریخی اجتماعی به بررسی و کنکاش در این باره پرداخته اند و نه یک بررسی فقهی. برخی از اینان گاه گرفتار اشتباهاتی فاحش شده اند که از نگاه اهل نظر بلکه حتی عموم جامعه پنهان نمانده است. به هر روی، همان گونه که اشاره شد ارزیابی عاشورا در فقه را فتح یابی می‌شماریم که تلاش بس بیشتری را در جهت ارزیابی و شرح جوانب مختلف آن می‌طلبد و این بر عهده فرصت‌های دیگر و اندیشه‌های پربار است که به این مهم بپردازند.

۲. بررسی فقهی قیام عاشورا از منظر امر به معروف و نهی از منکر

۱-۲. احکام فقهی امر به معروف و نهی از منکر

فقیهان مسلمانان بالاتفاق با توجه به آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» و آیات و روایات مکرر دیگر، که ترغیب مؤمنان به این دو وظیفه دینی رسیده، اصل وجوب آن را مسلم و بلکه بر ضروری دین بودن آن تأکید دارند، حتی معتزلیان آن را از اصول پنجگانه دین شمرده اند نه فروع دین، و حتی در منابع فقهی اهل سنت.

ولی در نوع وجوب واداشتن مؤمنان به فرمانبرداری از خدا و بازداشتن آنان از زشتی و گناه اختلاف نظر وجود دارد. اکثریت فقیهان شیعه و سنی به دلیل معنای تبعیض دانستن حروف «مِن» در «مِنْكُمْ» وجوب آن را کفایی و برخی مانند شیخ طوسی

در تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۵۴۹ با عنایت «من» بیانی دانستن در آیه امر به معروف و نهی از منکر را بر افراد واجد شرایط واجب عینی می‌دانند. همانگونه که مشهور آن را واجب شرعی می‌دانند و برخی با وجود این همه دلایل متأسفانه امر و نهی عبادتها را تنها بر امام واجب دانسته اند، نه عموم مسلمانان.

برخی مانند شیخ طوسی، علامه حلی، فاضل مقدار و شهیدین آن را واجب عقلی و توصیلی می‌دانند که قصد قربت در اجرای آن را لازم نمی‌دانند و ترک آن بالاتفاق حرام می‌دانند. جز در مواردیکه منکر از امور معمولی و اقدام به انکار و یا امر به منکر و معروف موجب حرج و ضرر بر جان و ناموس و مال مسلمانان شود و یا تأثیر آن متوقف بر ارتکاب حرام یا ترک واجبی گردد [۱].

ولی اگر از امور مهمه نزد شارع باشد اقدام به آن واجب است. زیرا فقیهان بر این باورند، که جامعه بشری با داشتن غرائز حیوانی و هوای نفسانی و سلطه شیطانی تمایل شدید به گناه و سرپیچی دارد و اگر دیگران با گفتار و کردار خود آنرا به سوی معروف هدایت و کنترل ننمایند فساد و فتنه جامعه را فرا می‌گیرد و نظام اجتماعی مختل می‌گردد. و از این رو به حکم عقل و قاعده لطف، الزام به امر به معروف و نهی از منکر بر خدای حکیم، بدون در نظر گرفتن مراحل اجرایی آن واجب خواهد بود. و افزون بر شرایط عمومی تکلیف شرایط چهارگانه زیر را در وجوب شرعی این دو فریضه بالاتفاق آورده اند [۱].

۱- عالم بودن آمر و ناهی به معروف و منکر

۲- علم به اصرار بر تکرار فاعل منکر و حرام و تارک واجب شرعی

۳- احتمال و گمان تأثیر در فرد منحرف

۴- امنیت از زیان مالی و عرضی و جانی بر خود آمر و ناهی، یا مسلمانان دیگر و حرجی نبودن اجرای این فریضه مهم

۲-۲. تطبیق قیام سیدالشهداء با احکام فقهی امر به معروف و نهی از منکر

۲-۲-۱. بررسی فقهی شرایط امر به معروف و نهی از منکر در قیام امام حسین (ع)

قیام عاشورا از مقوله‌هایی است که در پهنه تاریخ نه تنها الگوی شیعیان، بلکه الهام بخش همه انسانهای آزادی خواه است. و هر چه درباره محتوا، اهداف، انگیزه‌ها، پیام‌ها، عبرت‌ها و عوامل زمینه ساز این حرکت مقدس هر چه بیشتر کند و کاو شود، باز هم ابعاد آن هم چنان مبهم و مجهول باقی می‌ماند. نگاه فقهی به نهضت سید الشهداء نیز از منظرهای گوناگونی شایسته بررسی است از جمله الگوسازی عاشورا در مقوله‌های فقهی مانند موضوعات فقهی امر به معروف و نهی از منکر - نقد و بررسی فقهی پاره ای از اشکال ها و شبهاتی که درباره آن مطرح است و ...

در این قسمت در پی آن است تا پاره ای از سؤال‌هایی را که درباره امر به معروف و نهی از منکر سیدالشهداء مطرح است، پاسخ دهد. برخی از این پرسش‌ها عبارتند از: فقها وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به شرایطی از جمله امنیت از ضرر (عدم مفسده) مشروط کرده اند. پس با نبود این شرط، امر به معروف و نهی از منکر از باب قاعده عقلی انتفای مشروط به انتفای شرط - بر حضرت سید الشهداء واجب نبوده است. این شرط نیز در داستان عاشورا منتفی بوده است. و با توجه به محقق نبودن شرایط وجوب، آیا اقدام به امر و نهی مصداق القای به تهلکه نیست؟

۲-۲-۱-۱. بحث از شرایط امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقها

بی تردید بررسی تاریخی مباحث علمی، در روشن شدن حقیقت مطالب نقش بسزایی دارد این نقش در علوم نقلی به ویژه «فقه» دوچندان است. زیرا اقوال و نظرهای علمای صدر اول خصوصاً فقهای معاصر عصر غیبت و آغاز غیبت کبرا در حکم روایات است و شرایط و احتمال تأثیر و نبود مفسده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا برای اثبات این شروط به اجماع فقها استدلال شده است. برای ابراز صحت و سقم اجماع به اقوال فقها می‌پردازیم:

شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق) مباحث امر به معروف و نهی از منکر را تحت باب «الامر بالمعروف و النهی عم المنکر و اقامه الحدود و الجهاد فی الدین» بیان کرده است وی شرط عدم مفسده را عقیده دارد و مطرح کرده است و فرموده «اگر شخص از انکار منکر ناتوان یا خوف مفسده داشته باشد، در حال آینده، به انکار قبلی و زبانی پسنده می شود».

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) درباره شرط امر به معروف به شرط عدم خوف ضرر عقیده دارد و در این باره بیان می کند «اگر از امر به معروف و نهی از منکر با دست (اعمال قدرت) متمکن نباشد، یعنی ممکن است ضرری به او یا غیر او وارد شود به امر و نهی قلبی بسنده می شود» [۲] و همچنین شیخ طوسی، شرط احتمال تأثیر وارد کرده و شرط عدم مفسده را پذیرفته است.

ابن حمزه طوسی (متوفای ۵۸۰ق) تنها به شرط عدم مفسده اشاره کرده و بیان کرده است: «اگر خوف مفسده باشد به مرحله قبلی بسنده می شود» (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۷). و بیشتر فقهای سده های بعدی از دو شرط (احتمال تأثیر و عدم مفسده) را تلقی به قبول کرده اند. از جمله محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، محقق اردبیلی [۲].

شورش حرکتی است بر خلاف مسیر جامعه و جنبشی است که می تواند جامعه را از مسیر خود بازداشته یا حرکت آن را به سویی دیگر بکشاند و ممکن است حق با کاری نادرست و باطل باشد. از این رو شناخت معیار تفکیک شورش حق از باطل ضروری است.

در نتیجه مفاهیم گوناگونی که برای این واژه ها در کتاب های لغت آمده است با یکدیگر تضاد و تخالفی ندارد، همگی بازگو کننده یک مفهوم است، که همان حرکت بر خلاف مسیر جامعه می باشد. در حقیقت این مفاهیم متمم و مکمل یکدیگرند و با هم سازش و هماهنگی کامل دارند [۳].

۳-۱-۱-۱. ارزیابی فقهی شورش

در این قسمت، حکم ویژه یا عام فقهی این مفاهیم روشن می شود. مقصود از حکم ویژه، حکم خاصی است که در فقه برای هر کدام از آنها آمده است. چنان که حکم عام، حکمی است که برای هر کدام از آنها از قوانین کلی یا قواعد عمومی فقهی به دست می آید.

از تمام این مفاهیم تنها مفهوم «بغی» دارای بار منفی است و به لحاظ همان بار منفی احکام ویژه ای را برای آن ذکر کرده اند. در فقه بغی عبارت است از: تجاوز از حد، ستم، و در عرف متشرعه به بیرون رفتن از فرمان بری امام عادل اطلاق می شود [۴]. فتنه باغیه گروه ستم گری است که از فرمان بری امام عادل بیرون رفته است (ابن منظور، ذیل لغت فتنه باغیه).

۳-۱-۱-۲. حکم باغیان

در زمان غیبت امام معصوم (ع) «بغات» از جهت پاک بودن جسم، و حلال بودن ذبیحه، ازدواج با آنها احترام اموال حکم دیگر مسلمانان را دارند. هرچند جنگ با آنان واجب است [۴].

۳-۱-۱-۳. جنگ با آنها

جنگ با کسی که با شمشیر و مانند آن بر امام عادل خروج کند. چنان که امام یا منصوبش فرمان جنگ بدهد، به اتفاق فقها واجب کفائی است، مگر این که امام شخص معین را فرمان جنگ بدهد که وجوب بر او عینی است و یا فرمان عمومی جنگ را صادر کند که بر تمام افراد وجوب عینی می شود [۵].

۳-۱-۱-۴. شرایط و چگونگی جنگ

با تحقق شرایط زیر جنگ با بغات واجب خواهد بود.

الف) گروه بسیار باشند نه افرادی اندک

ب) از فرمان امام یا منصوبش بدون دلیل یا با شبهه ای که خود ساخته اند اطاعت نکنند. البته پیش از جنگ ارشاد آنها لازم است.

و چگونگی جنگ با بغات به شرح ذیل است:

الف) باید با آنان جنگید تا به فرمان امام تن دهد. البته بدون نیرنگ و فریب

ب) نباید از آنان فرار کرد، زیرا فرار از آن همانند فرار از جنگ با کفار است که جائز نیست.

ج) در صورتی که مرکز تشکیلاتی دارند که پس از پایان جنگ در آن گردهم می آیند جائز است زخمی ها را کشت و اسیرانشان را کشت.

د) اگر زنان و کودکان سپر دفاعی آنها باشند، کشته می شوند [۴].

نکته دیگر این که در تحقق «بغی» لازم است خروج بر امام عادل باشد، لذا شناخت وی ضروری است. در عقیده شیعه امام عادل (همان امام معصوم) است که از طرف خدا با تعیین پیامبر یا امام پیشین به امامت رسید و منحصر در دوازده امام (ع) است و پس از امام معصوم، منصوب خاص یا منصوب عام او جایش را می گیرد و در زمان غیبت، مجتهد جامع الشرایط تمام مناصب امامت را دارا است. به اعتقاد شیعه شرایط امامت سه چیز است:

الف) معصوم بودن

ب) تعیین از سوی پیامبر یا امام پیشین

ج) افضلیت از دیگران و به اعتقاد اهل سنت امام عادل باید دارای شرایط زیر باشد:

الف) اسلام؛ ب) تکلیف؛ ج) عدالت؛ د) آزاد بودن و ... [۵].

براساس این شرایط، شورش در برابر کافر «بغی» به حساب نمی آید. زیرا امام عادل حتی در نظر اهل سنت باید مسلمان باشد و کافر صلاحیت امامت را ندارد.

به طور کلی، شورش در برابر امام عادل «بغی» است و احکام ویژه آن را دارد. براساس برخی شرایط گاهی ممکن است محارب مفسد فی الارض یا فاسق بودن صدق کند و اگر شورش بیرن رفتن از فرمان برداری سلطان ستم گر باشد باید دید کدام یک از عنوان ها را به خود اختصاص می دهد: امر به معروف و نهی از منکر، اظهار حق، تبلیغ دین، تسلیم نشدن در برابر زور و ستم، بیرون رفتن از عنوان اعوان ظلمه، گرفتن حق تضییع شده

۲-۳. بررسی موضوع خروج در قیام سیدالشهداء

۱-۲-۳. قیام امام حسین (ع) و حادثه ای قابل تحلیل

نگاه فقهی به قیام امام حسین (ع) کمک می کند تا بتوان این حرکت را براساس قواعد و موازین موجود در حقوق اسلامی تحلیل کرد. از این رو باید توجه داشت که برگزیدن بعضی از آراء برای توجیه این قیام، راه را بر هرگونه استدلال می بندد و آدمی را به وادی تعبد محض وارد می کند. این وادی نه توان پاسخ گویی به سؤال و مشکلی را دارد و نه نمونه ای که قابلیت تکرار و بازتولید داشته باشد ارائه می کند و نه خطری را متوجه ظالمی می سازد، بلکه راهی برای گریز از مسئولیت و ده ها سؤال مهم و اساسی که موجب تهییج احساس و عاطفه می شود، اما در مقابل نمی تواند تصویری روشن ارائه کند.

درست است که ما در مواجهه با معصوم موجودی را می بینیم که عالم ثبوتی بسیار بزرگ و ارزشمندی دارد، چهره هایی که زیارت جامعه کبیره با بیانی جامع به نقش و مقام آنها در واقع و نفس الامر پرداخته است.

درک واقعی آن مقام برای انسان های عادی ممکن نیست و هرگاه خود نیز چیزی از مقامات خویش برای خواص گفته اند. افراد روزنه ای به عالم تابناک آنها یافته اند.

با این حال، ما به دنبال پیشوایان و راهنمایان هدایتی هستیم که ویژگی «اسوه» بودن را نیز داشته باشند. و گر نه عالم آنها عالمی است متفاوت و بسیار بلندمرتبه و برای انسان ها غیر قابل دسترسی است از همین رو امامان (ع) از آن مقام و الا کمتر سخن گفته اند و هرگاه کلامی فرموده اند هم طرف مقابل را اهل آن دانسته اند و هم امر به کتمان کرده اند [۶].

بنابراین در بررسی قیام امام حسین (ع) می توانیم با نگاهی اثباتی، تصویر انسان بزرگ و کاملی را که می تواند سرمشق دیگران باشد ارائه دهیم با این وصف هرگاه با نگرشی تحلیلی و بشری و قابل تقلید به این قیام توجه شده است به شدت در مقابل آن واکنش نشان داده اند. اگر قرار باشد از این قیام در طول تاریخ الگویی مستند ارائه شود باید هم به پرسش های فراوان پاسخ داد و هم آن را براساس موازین فقهی پذیرفته شده، سنجید و نیز در مقام استدلال و بحث تاب و توان و آمادگی از خود نشان داد. اما متأسفانه فقهای شیعه از لحاظ موازین فقهی کمتر به این مسئله پرداخته اند و در موارد اندکی که بحث فقهی آن را مطرح ساخته اند و مسئله را به اسرار الهی و راه نداشتن علم انسان به کیفیت این واقعه نسبت داده اند.

همچنین اگر این حرکت را براساس نظریه صاحب لهوف تحلیل کنیم مسئله خروج با مشکل مواجه می شود وی معتقد است «امام حسین ع» از همان ابتدای کار برای شهید شدن از مدینه خارج شد و خود می دانست که شهید خواهد شد [۶].

طبق این نظریه نیز مسئله خروج از زاویه فقهی مورد بحث قرار می گیرد. براساس این نظریه تحلیل قیام امام حسین (ع) در واقع جست و جو در اسباب و علل است که علمش نزد خداوند است و ما جز حدس و گمان چیزی نداریم تا بتوانیم تحلیلی حجیت مدار ارائه دهیم. با این پشتوانه که افراد منتظر الهام های خدایی باشند در واقع این کلام با نظر صاحب جواهر یکی است اگر چه بیان آن متفاوت است.

و اگر قول نویسنده کتاب هفت ساله را بپذیریم، مسئله خروج اساساً منتفی است زیرا این حرکت فقط و فقط برای حفظ جان بوده است ایشان تأکید می کند «بیرون آمدن امام حسین (ع) از مدینه به مکه و از مکه به طرف عراق برای حفظ جان بوده و نه خروج و قیام و نه جنگ با دشمن و نه تشکیل حکومت» [۷].

و براساس نظریه این فقیه خارج شدن امام حسین (ع) از مدینه و اقامت طولانی ایشان در مکه به عنوان یک شخص مخالف حکومت، آمادگی دیگران و اعلام مخالفت آنان و نیز جلب حمایت توده های مختلف مردم را همراه داشت. این روش و سیره در طول مسیر از مکه تا کربلا نیز مشاهده می شود. زیرا آن حضرت در هر فرصت مناسب و در دیدار با اشخاص گوناگون به تشریح مواضع خویش و بیداری مسلمانان می پرداخت. اما از این اقدام حضرت نمی توان نتیجه گرفت که هدف ایشان فقط و فقط بیداری توده ها بوده و انگیزه دیگری نداشته است چنان که سید مرتضی عسکری در کتاب «مقدمه مرآة العقول» بیان کرده که قیام امام را حرکت در مسیر بیداری مردم می داند، نه هدفی دیگر و وی معتقد است امام حسین (ع) نمی خواست در کوفه تشکیل حکومت بدهد، زیرا اگر قدرت را به دست می گرفت نمی توانست اسلام را زنده کند حتی نمی توانست لعن پدرش را که معاویه رواج داده بود بردارد و ناچار بود هم لعن پدر و هم بدعت های دیگر را باقی بگذارد. از این رو امام نمی خواست خودش حکومت را قبضه کند وی مردم را دعوت کرد که بر ضد حکومت یزید قیام مسلحانه کنند و وضع موجود را تغییر دهند. (بر این اساس این نظر که، نقش امام (ع) فقط زمینه سازی خروج است، بحث فقهی متفاوتی با اصل مسئله خروج خواهد داشت) [۸].

۱-۲-۳. قیام نکردن امام حسین (ع) در زمان معاویه

پاسخ این سؤال که چرا امام حسین (ع) این حرکت را در زمان معاویه شروع نکرد؟ برای تصحیح تلقی فقهی از مسئله خروج ضروری است به نظر می رسد که قیام امام حسین (ع) با محاسبه شرایط و اوضاع زمان مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید را بهترین و مناسب ترین زمان یافته بود و هیچ گاه شرایط به آن اندازه جمع نبود. برای روشن شدن بحث ناگزیریم سه محور ملاک خروج، موانع خروج و شرایط و امکانات خروج را طرح و بررسی کنیم.

۱-۲-۳-۱. محور اول - ملاک خروج

در بین فقه های مسلمان این سؤال مطرح بود که خروج بر حاکم در چه زمانی مباح یا واجب است؟ فقه های عامه به طور مفصل به این بحث اشاره کرده اند. گرچه فقه های خاصه نیز مطالبی در کتاب جهاد و حدود بیان نموده اند فسق، انحراف حاکم، غصب کردن و بیعت نادرست زمینه هایی است که بحث خروج بر حاکم را توجیه می کند. اما همه این عنوان ها هم در مفهوم و هم در تطبیق بر مصداق آن در زمان امام حسین (ع) خود تحقیقی جامع می طلبد و ما در این جا به گونه ای مختصر بدان اشاره می کنیم آن چه در این قسمت باید روشن شود، مرزی است که تخطی حاکم از آن موجب از دست رفتن مشروعیت وی و پیامدهای بعدی آن به تناسب اوضاع و شرایط خواهد شد. و گرنه به سبب ارتکاب خطا یا گناه حاکم، حکومتش نامشروع نمی شود. زیرا همان طور که فقها به این نکته اشاره کرده اند. حکام غیر معصوم اند که قطعاً لغزش های زیادی دارند و در این صورت حکم کردن به برکناری قهری آنان و سلب مشروعیت از ایشان و جواز خروج بر حکومت، نتیجه ای جز اختلال نظام مسلمانان در پی نخواهد داشت [۹].

روایات فراوانی که از طریق مختلف عامه و خاصه نقل شده و مسلمانان را به نصیحت حاکم و حق گوئی در مقابل آنان وای می دارد، همگی نشان از در نظر گرفتن مراتبی است که در مباحث امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است. در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است که از ایشان سؤال شد کدامین جهاد نزد خداوند دوست داشتنی تر است، حضرت فرمود «گفتار حقی که به امام و پیشوای ستمکار گفته می شود» [۱۰].

۱-۲-۳-۲. محور دوم: موانع خروج

چرا امام حسین (ع) در زمان معاویه حرکتی را شروع نکرد؟ آیا ملاک آن موجود نبود یا موانعی در کار بود؟ در پاسخ موانعی را که عده ای شمرده اند، بررسی می کنیم.

۳-۲-۱-۲-۳. صلح امام حسن (ع)

بعضی قرارداد صلح امام حسن (ع) با معاویه را مهم ترین مانع خروج امام حسین (ع) بر معاویه در طول ده سال که با او هم زمان بود می دانند [۱۱].

درباره متن قرارداد، اختلاف است، بعضی می گویند ماده دو قرارداد بدین صورت بوده است «پس از معاویه، حکومت متعلق به حسن است و اگر برای او حادثه ای پیش آمد متعلق به حسین است و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند» [۱۲].

این عبارت که «معاویه حق ندارد زمام داری را پس از خود به کس دیگری واگذار کند.» یا اینکه «و پس از وی حکومت منوط به شورای مسلمانان است» را تغییر مزورانه ای می دانند که بعدها انجام گرفته است [۱۳].

قدر مشترک تمامی این اقوال آن است که معاویه چنین حقی نداشته که کسی را به عنوان جانشین خود برگزیند و در واقع با طرح ولایت عهدی یزید، برخلاف یکی از اصول عهدنامه عمل کرده و قرارداد نقض شده است.

با این توضیح، اگر عدم حرکت و قیام حضرت را صرفاً به دلیل وجود معاهده بدانیم، دست کم از زمانی که معاویه ولایت عهدی یزید را طرح کرده، دیگر آن سخن مصداق ندارد، زیرا قرارداد از طرف معاویه نقض شده است.

جالب است بدانیم امام حسن (ع) در سال ۴۹ ق به شهادت رسید و درست یک سال بعد یعنی سال پنجاه هجری، معاویه به مدینه رفت و فرمان داد. عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو، عبدالله بن زبیر را حاضر کردند و گفت تا آنها هستند کسی دیگر حاضر نشود، وی بعد از حمد و ستایش خدا گفت: دچار پیری و سستی شده ام و به نظرم رسیده است که بعد از خودم یزید را خلیفه سازم [۱۴].

این توجیه، در صورت صحت، فقط سکوت یک ساله حضرت را توجیه می کند نه یازده سال را. همچنین اگر تاریخ صلح نامه، ربیع الاول سال ۴۱ ق باشد، امام حسین (ع) از این زمان تا سال ۶۱ ق، شاهد نقض های متعدد معاهده بود و تنها مدتی از این زمان امام حسن (ع) در قید حیات بود و امور به دست او بود. اما در هر حال با شهادت ایشان بدون کوچک ترین نیاز به گذشت زمان، شرایط برای قیام امام حسین (ع) فراهم بود. علاوه بر این معاویه نه تنها این فرازهای یاد شده، بلکه بخش های دیگری از صلح نامه را نیز نقض کرد. دشنام ندادن به علی (ع)، عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر ... [۱۳]. بنابراین وجود عهدنامه به تنهایی نمی تواند مانع حرکت به شمار آید.

۳-۲-۳-۱-۲-۳. محور سوم: شرایط و زمینه های لازم برای خروج

۳-۲-۱-۲-۳. آگاهی و آمادگی عمومی

گفته شده خروج بر حکومت نیازمند شرایطی است. تحلیل این شرایط و زمینه ها، خروج را قاعده ای حقوقی و ضابطه مند می سازد. توجه به عنصر آگاهی و آمادگی در توده مردم، تحلیل بیعت با امام علی (ع)، صلح امام حسن (ع)، قیام امام حسین (ع) و سیره دیگر ائمه (ع) را آسان تر می کند. از سیره کلی ائمه هدی به دست می آید ایشان در مسائل اجتماعی از اتخاذ سیاستی که با روح وحدت امت اسلامی مغایر بود، پرهیز کردند. و نوع برخورد حضرت امیرمؤمنان (ع) در مدت ۲۵ سال خانه نشینی و نیز دوران امامتشان نشان می دهد که چقدر به این اصل پای بند بودند، لذا هر جا آن روح اتحاد اسلامی خدشه دار می شد کوتاه می آمدند. صلح امام حسن (ع) نیز دقیقاً در فضایی رخ داد که بسیاری از همراهان نزدیک حضرت، تحلیلی متفاوت از این موضوع داشتند، علاوه بر آن که لشکر طرف مقابل به ظاهر مسلمان بود و خواستار صلح و حرکت انقلابی حضرت حسین بن علی (ع) سهم زیادی را از این همراهی و بیداری داشت که در گذشته اصلاً زمینه آن موجود نبود [۱۳].

۳-۲-۱-۲-۳. نیروهای رزمنده

چنان که در مباحث فقهی خروج گفتیم، یکی از شرایط واجب برای خروج، داشتن نیروی رزمنده کافی است. آیا امام حسین (ع) نیروی کافی برای خروج داشت؟ اعلام آمادگی ده ها هزار نیروی رزمنده از کوفه برای همراهی امام، امری ساده تلقی نمی شد.

این تعداد لشکر با آن مقدمات دیگر که شمردیم، هر انسان انگیزه دار و صاحب خرد و جا افتاده و محبوبی را که چشم‌ها به سوی اوست، و او می دارد حرکتی انجام دهد. شیخ مفید می گوید: «از کوفه نامه نوشتند که در این شهر هزاران نفر آماده شمشیرزنی و فداکاری‌اند» [۱۱].

و علاوه بر آن گروهی بود که از بصره اعلام آمادگی کرده بودند بنابراین، بررسی تاریخی نشان می دهد که هم ملاک موجود بود و هم شرایط بهتر فراهم بود.

۳-۳. علم امام به شهادت خود و اقدام به شهادت

حقیقت این است که سؤال این که آیا امام حسین (ع) از شهادت خود آگاه بود؟ تنها اختصاص به امام حسین (ع) ندارد بلکه در مورد شهادت همه امامان صادق است. زیرا آنان می دانستند که با چه وسیله ای به شهادت خواهند رسید ولی در عین حال با پای خود به سراغ مرگ رفتند. این موضوع را به جهت اهمیتش مورد بحث قرار می دهیم.

۳-۳-۱. ادله علم امام به شهادت

موضوع اطلاع امام حسین (ع) از شهادت خود بر هیچ محقق و مورخی مخفی نیست و این را می توان از راه های مختلفی به اثبات رسانید.

۳-۴. بررسی صلح و مهاندن در قیام سیدالشهداء

از جمله مباحثی که در بحث جهاد مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است موضوع «آتش بس» و قرار صلح با دشمن و ترک جنگ می باشد. آنچه در فقه با عنوان «هدنه» یا «مهاندن» آمده است به همین انگیزه و در همین مقوله می باشد. این که معاهده «هدنه» از دیدگاه شرعی چه حکمی دارد و در شرایط مختلف چه وضعیتی پیدا می کند، پرسشی است که هر یک از فقهای عظام با عنایت به ادله متعددی که از کتاب و سنت در اختیار است به بررسی و پاسخ پرداخته اند. و نیز این که این پیمان برای چه مدتی می تواند تنظمی شود و تا چه زمانی محترم شمرده می شود و جدای از نصوص و ادله، عوامل و عناصر دیگری چون قوت و ضعف مسلمانان، مصلحت سنجی عمومی، غیبت امام معصوم (ع) و نیز شوق شهادت به عنوان واقعیت های بیرونی، به چه میزان دخالت دارد، از جمله محورهای مورد بحث در کلام فقهاست که از جمله آن نیز عدم مصالحه حضرت سید الشهداء (ع) و آمادگی برای شهادت مورد بحث شده است. که از جمله فقها [۱۵].

۳-۴-۱. امین الاسلام طبرسی، آغازگر طرح

دیدگاه مفسر به نام شیعه و فقیه سعید، شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، متوفای ۵۴۸ هـ.ق، به عنوان آغازگر طرح فقهی قیام سیدالشهداء (ع) است.

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». از مال خود در راه خدا انفاق کنید (لیکن نه به حد اسراف)، و خود را به مهلکه (خطر بیچارگی) نیفکنید و نیکوئی کنید زیرا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد (سوره بقره (۲) ۱۹۵).

همانند دیگر مفسرین، احتمالات و وجوهی را مطرح کرده است. اختلاف مفسرین در شرح معنا و مقصود این آیه، ناشی از وجه ارتباط میان «امر» به انفاق و «نهی» از افتادن و هلاکت و چگونگی تفسیر افتادن در هلاکت می باشد. برخی منظور آیه را این دانسته اند که شما در راه خدا انفاق کنید و با ترک انفاق موجب هلاکت خودتان نشوید، چرا که دشمن بر شما غالب خواهد شد. برخی نیز مفاد آن را این معنا شمرده اند که شما بی گذار به دل دشمن ننزید و در حالی که قدرت مقابله و دفع دشمن ندارید خود را در معرکه نیفتانید و برخی نیز مقصود آیه را بازداشتن از زیاده روی و اسراف در انفاق دانسته اند، یعنی در انفاق باید میانه روی کرد تا انسان خود به سختی و هلاکت نیفتد.

آنچه خود مرحوم طبرسی، پس از نقل گفته های دیگران بر می گزینند این است که میان این معانی مختلف منافاتی وجود ندارد. از این رو بهتر می بیند که آیه را حمل بر همه این احتمالات و معانی نماید. آن گاه به نتیجه گیری فقهی، از جمله «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» می پردازد و مفاد این جمله را در سه زمینه مطرح می کند

۱- هر اقدامی که احتمال خطر جانی در پی داشته باشد حرام است

۲- امر به معروف را در صورت خوف و احتمال خطر، می توان ترک کرد، چرا که یکی از مصادیق «افتادن در هلاکت» است.

۳- اگر امام در رویارویی با کفار و یاغیان، نسبت به جان خود یا مسلمانان نگرانی داشته باشد جایز است با آنها صلح کند. بنابراین مرحوم طبرسی، مفاد آیه را حرمت هر نوع اقدامی می شمارد که ضرری را متوجه جان آدمی کند. از این رو برای دفع چنین ضررهایی می توان از انجام وظیفه امر به معروف دست کشید و با دشمن، از در صلح در آمد، روشن است آنچه سیدالشهداء (ع) در قیام و شهادت خویش انجام داد در هر سه نقطه مخالف این نتیجه گیری است. از این رو هر اقدام حضرت سیدالشهداء (ع) در ایستادگی تا شهادت از نظر مرحوم طبرسی در فقه قابل طرح و استدلال است و آن این که، در دوران امر، میان ذلت و ننگ و سرانجام کشته شدن و جنگ دشمن از یک سو و از سوی دیگر، ایستادگی و کشته شدن کریمانه و همراه با عزت نفس در جهاد، ترجیح با صورت دوم است، چنان که سیدالشهداء (ع) آن را برگزید [۱۶].

۳-۴-۲. علامه حلی، آغاز گر استدلال

برای نخستین بار، فقیه بزرگ علامه حلی در میحث «هدنه» به حرکت امام حسین (ع) استشهاد نمود و آن را دلیل دیدگاه کلی خود قرار داده است. و معتقد است پیشنهاد یا پذیرش قرارداد مهادنه و مصالحه با دشمن، با توجه به ادله موجود، امری جایز است نه لازم و فرقی نمی کند که مسلمانان قوی باشند یا ناتوان بلکه مسلمان و طبعاً امام در هر شرایطی کاملاً اختیار دارد که اقدام به صلح کند و یا بجنگد تا به شهادت برسد. ایشان آنچه سیدالشهداء انجام داد و انتخاب دوم از ناحیه حضرت (ع) می داند. بدین معنا که سیدالشهداء (ع) می توانست راه مصالحه را در پیش گیرد. و در حرکتی که به انجام رساند هیچ الزام و تکلیف شرعی متوجه او نبود و این تنها و تنها انتخاب خود آن حضرت (ع) بود که از میان دو امر مجاز، راه شهادت را برگزید و حاضر به صلح نشد. و در نتیجه این که، در دیدگاه فقهی علامه حلی، قیام سید الشهداء از نقطه نظر اجتماعی، هر چند یک حرکت کاملاً انتخابی است اما از دیدگاه شرعی هیچ الزامی برای آن وجود نداشته است آن حضرت نیز همانند برادر بزرگوارش، حضرت امام حسن (ع) می توانست راه مصالحه را بپذیرد ولی خواست قلبی حضرت (ع) این بود که بجنگد تا با شهادتش به ملاقات الهی برسد و این خواست نیز منطبق بر موازین کلی و ضوابط شرعی و همراه با مصلحت بوده است [۵].

۳-۴-۳. شهید ثانی

شهید ثانی در کتاب «مسالك الافهام» در شرح این عبارت که «مهادنه در صورتی که دارای مصلحت باشد، جایز است» در خصوص معنای جواز و مراد محقق اول از آن دو احتمال مطرح کرده است:

الف) جواز به معنای اعم که شامل وجوب نیز می گردد. لذا امام در صورت مصلحت جایز است اقدام به صلح کند ولی در صورت ضرورت، مثل نیاز مسلمانان و یا تألیف قلوب کفار، این امر واجب است.

ب) جواز به همان معنای خاص خود باشد. یعنی مهاده هیچ گاه واجب نیست و امام در صورت ضرورت نیز می تواند نپذیرد. هر چند در صورت مصلحت می توان بپذیرد.

۳-۴-۴. دیدگاه صاحب ریاض

فقیه ارجمند، آیت الله سید علی طباطبایی صاحب کتاب ارزشمند «ریاض المسائل» در گذشته به سال ۱۲۳۱ هـ.ق. در پاسخ به مدعای علامه حلی، اشاره به برخی از همان نکات می کند که در کلام محقق ثانی آمده بود و می تواند در توضیح آنها نیز مفید افتد. آن بزرگوار پس از ذکر دیدگاه علامه و استشهاد او به اقدام امام (ع) می نویسد.

۱- این که اقدام حضرت (ع) براساس انتخاب یکی از دو طرف جواز بوده است قبول نیست.

۲- این که مصالحه با دشمن نیز دارای مصلحت بوده قابل پذیرش نیست، فقط جهاد، مصلحت داشته است و بس.

۳- مصالحه امام حسن مجتبی (ع) با معاویه موجب اعتراض شیعیان شده بود. اگر این امر دوباره تکرار می شد شیعه اساساً از میان می رفت و عامه قدرت می یافتند و از این رو شهادت حضرت موجب احیاء دین الهی شد.

۴- احیاء دین الهی بالاترین مصلحت است که ضرورت دارد برای آن جهاد کرد حتی با علم به شهادت. بنابراین نمی توان جواز به معنای خاص را از اقدام حضرت (ع) استنباط کرد. ملاحظه می شود که صاحب ریاض، تنها راه در مقابل امام (ع) را همان جهاد می شمارد هر چند به کشته شدن حضرت (ع) بیانجامد. با توجه به شرایط موجود تنها مصلحت در همین بوده است و شهادتی که موجب احیاء دین شود امری مطلوب و وقتی راه، منحصر در آن شده است حضرت (ع) آن را بر خود لازم می داند. بنابراین این گفته علامه حلی که امام (ع) از نقطه نظر شرعی، به اختیار خویش این راه را برگزید و می توانست همانند برادرش امام حسن (ع) اقدام به صلح کند قابل قبول نیست چگونه امام (ع) می توانست اقدام به کاری کند که شیعه را از میان می برد و به اضمحلال کامل آن می انجامید [۱۷].

۴. بررسی فقهی قیام عاشورا از منظر مخالفت با حکومت باطل و طاغوت، ضرورت قیام، احیای سنت نبوی و امامت

بر مردم

۴-۱. مخالفت با حکومت باطل

۴-۱-۱. تبلیغ دین

یکی از وظایف مسلمانان، تبلیغ دین و تعلیم معارف فقه به دیگران می باشد که در قرآن آمده است «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» کسانی که رسالت های خدا را تبلیغ می کنند و از او می ترسند و از کسی جز خدا نمی ترسند و کافی است حساب گر بودن خدا.

هر وظیفه، تبلیغ پیام های خداست بر طبق فرمان او، نه کمتر و نه بیشتر و بدون ترس و واهمه از نیروی مخالف و تنها ترس از خدا که سبب مراقبت گفتار و کردار انسان می گردد. زیرا تنها خداست که همه چیز را می بیند و می داند راز نهان و آشکار بندگان خود با خبر است و در این تبلیغ تنها باید خشنودی او را طلبید. هر چند در راه آن تحمل سختی ها و رنج ها باشد و نیروهای مخالف تهدید کنند. زیرا مؤمنان به غیر خدا نظر ندارند و سود و زیان را از خدا می دانند. و تبلیغ دین، هدف بعثت پیامبران است که قرآن در آیات مقدره بر آن تأکید می کند «ای پیامبر! تبلیغ کن آنچه را که از پروردگارت بر تو نازل شده است و اگر نکنی، پس رسالت خدا را تبلیغ نکرده ای و خداوند تو را از خطر مردم حفظ خواهد کرد (مائده ۶۷)».

۲-۱-۴. اظهار حق

پنهان سازی حق از گناهان بزرگ و آشکار ساختن آن از واجبات است. خداوند در قرآن غذایی دردناک را بر پنهان ساختن حق مقرر کرده است «مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» و چه کسی ستم‌گرت‌تر از کسی است که شهادتی از خدا در نزد او باشد و آن را پنهان سازد (بقره ۱۴۰).

۳-۱-۴. گرفتن حق تضییع شده

هرگاه زمامدار فاسق حق فردی را تضییع کند، او می‌تواند برای گرفتن حق تضییع شده اش حرکت و شورش کند. و قرآن مشروعیت این شورش را تأیید می‌کند.

«فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره ۱۹۴).

پس هر کس به شما تجاوز کرد همانند آن بر او تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید خدا با پرهیزگاران است. در این آیه، خداوند فرمان داده است. در برابر ستم باید مقابله به مثل کرد و به مقداری که ستم‌گر تعدی نموده است، به او تعدی کرد و در حقیقت مقابله به مثل تعدی نمی‌باشد حقی است که خدا به او داده و نام آن را باید کمتر بر تعدی گذاشت.

۲-۴. سنجش قیام عاشورا

با توجه به مطالب گذشته، قیام عاشورا بغی نبوده است. زیرا بغی بیرون رفتن از فرمانبری امام عادل است. تمام مؤرخان اهل اسلام عقیده دارند که یزید امام عادل نبوده و به فقس و فجور شهرت داشته است. ابن کثیر می‌گوید: یزید در عصر خود به میگزاساری و به کار گرفتن آلات لہو و شکار و بازی کردن با پسران و دختران و سگان شهرت داشت و روزی بر او نمی‌گذشت، مگر این که مست بود [۱۸].

۳-۴. ارزیابی فقهی قیام عاشورا

در این قسمت، قیام عاشورا از دیدگاه فقهی بررسی می‌شود بر این مبنا که احتمال خطا و اشتباه در این قیام نیست، زیرا شیعیان عقیده دارند فقه را باید از اهل بین آموخت و گرفت و گفتار و کردار و تقریر امام معصوم برای ما حجت و دلیل است. امامان معصوم که نزدیک‌ترین افراد به پیامبرند از دیگران به حکم شرع داناترند و مردم وظیفه دارند به آنها رجوع کنند. و دین خدا را از آنان بگیرند، بنابراین فقه و حکم خدا همان است که امام بگوید یا عمل کند و یا در حضورش انجام دهد و به امضایش برسد و بر آن اعتراض نکند.

پس آنچه درباره عاشورا از گفتار و کردار امام حسین (ع) اتفاق افتاده، حکم خدا و فقه دین است و اگر در یک گفتار و یک کار در آن چه مورد عاشورا اتفاق شده خطا یا اشتباه باشد، تمام گفتارها و کردارهای امام از حجیت ساقط می‌شود.

نه تنها این موضوع درباره امام حسین (ع) اتفاق می‌افتد، بلکه به دیگر امامان معصوم نیز سرایت می‌کند.

گفتار و کردار دیگر امامان را نیز از حجیت و دلیل بودن ساقط می‌کند و این موضوع برخلاف ضرورت ثابت شده در مذهب شیعه است، اما برخی از مورخان یا علمای اهل سنت که مسائل اسلامی را با دیده تعصب و عناد بررسی کرده یا می‌کنند و نگاه حقیقت‌یاب به مسائل ندارند. معمولاً در تحقیق و بررسی خود دچار اشتباه می‌شوند و در بررسی قیام دچار خطا و اشتباه شده یا به عمل از دیدگاه شیعه اعتراض‌هایی را وارد ساخته‌اند و نیاز به این بحث را ضروری کرده‌اند. چنان که ارزیابی این قیام به عنوان سنت می‌تواند برای استنباط حکم شرعی منبعی ارزشمند باشد [۱۸].

اینک به عنوان فقهی که برای قیام عاشورا قابل تصور است اشاره می‌کنیم:

۴-۴. تأثیر مشخص قیام امام حسین (ع) روی قیام های پس از آن

باید توجه داشت که قیام امام حسین (ع) جدای از آنچه که مربوط به عدم اجرای شریعت و مبارزه با منکر بود، در اصل خط بطلانی بر مشروعیت سلطنت بنی امیه بود، بنابراین یک بار دیگر پس از تلاش های امام علی (ع) از سوی امام حسین (ع) که نواده پیامبر (ص) بود بر این اصل تکیه شد که امامت حق امویان نیست. این نکته ای است که قیام عاشورا آن را استمرار بخشید و سرلوحه برنامه سایر علویان مانند زید بن علی و فرزندش یحیی و دیگران بود که قیام عاشورا را پیشینه خود ساختند. نکته دیگر شعارهایی بود که امام حسین (ع) مطرح کرد. اگر هدف امام از قیام را در سخنرانی های ایشان مرور کنیم، با آنچه که به عنوان شعار در سایر قیام های شیعی آمده به مقدار زیادی تطبیق می کند این اهداف معمولاً در بحث بیعت مطرح می شود. یعنی مردمی که با یک رهبر انقلابی موافقت دارند. بر سر تحقق اهدافی با بیعت می کنند. این بیعت از زمان پیغمبر (ص) بود و بعدها در زمان خلفای بعد هم تکرار شد. چنان که در کربلا نیز نخستین رکن بیعت در قیام های علوی، دعوت مردم به کتاب خدا و سنت رسول بود که به نوعی اشاره به عدم مشروعیت سنت خافلا بود زیرا برای سنیان این ماجرا از زمان خلافت عثمان آغاز شده بود، که مبنای بیعت، عمل به کتاب خدا، سنت رسول خدا و سنت شیعیان باشد، چیزی که امام علی (ع) نپذیرفته بود. قیام مسلحانه بر ضد حکومت جور و در جهت امر به معروف و نهی از منکر در شکل فراگیری آن در همه این قیام ها مورد توجه است. این هدف مهمی بود که امام حسین (ع) در قیامش مطرح کرد و اصولاً مشروعیت به آن داد [۱۵].

۴-۵. تأثیر نهضت امام حسین (ع) بر جامعه شیعه

جامعه شیعه، در ابعاد مختلفی تحت تأثیر حادثه عاشورا قرار داشته است. اما این که تصور شود که این تأثیر در بعد سیاسی بوده است صحیح نیست و به عکس. تأثیر حادثه عاشورا بیشتر در ابعاد غیر سیاسی بوده است. در اینجا البته مطلب یک پیچیدگی خاصی پیدا کرده است که نیاز به تبیین دارد. روشن است که ائمه شیعه، تلاش زیادی در جاودانه کردن حرکت کربلا داشتند و تأثیر آن را رد و رای یک اثر سیاسی صرف مخصوصاً قیام مسلحانه، بسایر بالاتر بردند. اولاً کوشیدند تا کربلا را در میان امت جاودانه کنند. و این سنت روضه خوانی و زیارت دنبال شد. برای نمونه توصیه امام باقر (ع) به روضه خوانی در منی در ایام حج، یک نمونه قابل توجه است که مانند آن فراوان است. همچنین توصیه در رفتن به زیارت کربلا و حتی برابر دانستن آن با حج بلکه افضل بودن بر آن در ادامه همین جاودانه سازی بود. اکنون پرسش این است آیا ائمه از این مسئله اهداف سیاسی داشته اند یا نه؟ بدون تردید باید گفت داشته اند. یعنی همه اینها زمینه ای برای همراه ساختن یک شیعه با اهداف امام حسین (ع) بوده است. در زیارت عاشورا که عام ترین ابزار بیان اهداف نهضت امام حسین (ع) و وسیله ایجاد ارتباط بین یک تا یک شیعه و این قیام است و همین اهداف سیاسی را می یابیم [۱۹].

۴-۶. قیام عاشورا و احیای معارف اسلامی

پس از رحلت پیامبر (ص) گرچه خلافت اسلامی به بیراهه رفت، قوت احکام اسلام در جامعه محفوظ ماند، زیرا هنوز اصحاب پیامبر (ص) در میان مردم حضور داشتند و طنین کلام رسول (ص) در گوش آنها طنین انداز بود. و کسی جرأت نداشت آشکارا با احکام اسلام مخالفت کند. از زمان عثمان به تدریج تغییر کرد و کار به جایی رسید که معاویه به طور رسمی مانند سلاطین ایران و روم سلطنت می کرد، و خود را صاحب اختیار مسلمانان می دانست در چنین وضعیتی، اگر امام حسین (ع) مانند حضرت علی (ع) در زمان خلفا - رفتار می کرد هیچ تأثیری نداشت و کسی به سخنان او توجه نمی کرد، چون معرفت مردم درباره اسلام و همچنین انگیزه و ایمانشان ضعیف شده بود و پس از گذشت پنجاه سال از زمان پیغمبر اکرم (ص) نسل جدیدی در میان مسلمانان پدید آمده بود که اسلام را به درستی نمی شناختند و چندان تمایلی به عمل به احکام و معارف آن نداشت. در چنین موقعیتی وظایف جدیدی برای رهبر جامعه اسلامی پدید می آید، چنان که معاویه از مردم مدینه برای یزید که همه او را می شناختند و از اخلاق و رفتار و فساد او آگاه بودند، بیعت گرفت و تمام مردم نیز غیر از شماری اندک با او بیعت کردند. در چنین وضعیتی اگر امام حسین (ع) تنها به این نصیحت اکتفا می کرد، که ای مردم گناه نکنید، کسی که مشروب بخورد، به

جهنم خواهد رفت کسی به گفته او توجه نمی کرد. و در صورت اصرار به این کار ممکن بود او را ترور کنند و چنان که امام حسن (ع) را به دست همسرش مسموم کردند [۲۰].

در چنین وضعیتی که نه شرایط جهاد و فعالیت نظامی وجود داشت و نه درس و موعظه اثر می کرد فقط یک راه برای امام حسین (ع) باقی مانده بود و آن استفاده از جایگاه معنوی و آبروی خویش برای نجات اسلام بود، زیرا هنوز در میان مردم کسانی بودند که امام حسین (ع) و برادرش امام حسن (ع) را بر دوش پیغمبر (ص) دیده و شاهد بودند که پیامبر اکرم (ص) چقدر به آنان اظهار محبت می کرد و می فرمود «هرکس این دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی کرده است» و گرچه از ایشان اطاعت نمی کردند اما به طور فطری هنوز به اهل بیت (ع) محبت داشتند. بنابراین آن حضرت با تدبیر و بهره برداری از شرایط موجود، این حرکت را به گونه ای تنظیم کرد که بتواند از قیام و شهادت خود بهره کامل ببرد. از جمله شرایطی که برای بهره برداری سیدالشهداء (ع) فراهم شد دعوت مردم کوفه بود، بر این اساس نه تنها معارف تشیع و اهل بیت (ع) به برکت خون حضرت سیدالشهداء زنده مانده است. همان قدر از اسلام که در اختیار اهل سنت هست نیز به برکت خون او حفظ شده است و در نتیجه قیام حضرت سیدالشهداء بود که مردم متوجه شدند که بنی امیه، خلیفه بر حق رسول الله (ص) نیست و این اولین خدمتی بود که امام حسین (ع) با قیام خود انجام داد و امام به مردم فهماند که حاکم باید معصوم باشد یا به اذن معصوم (ع) منصوب شده باشد. و طبق احکام خدا رفتار کند. در غیر این صورت حاکم با مردم دیگر تفاوتی ندارد [۲۰].

۷-۴. ابعاد احیاء طلبی و اصلاح طلبی در نهضت عاشورا

امام حسین (ع) حرکت احیاءگرایانه و اصلاح طلبانه خود را در ابعاد مختلف و حوزه های گوناگون آغاز کرد که در این قسمت به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود.

۷-۴-۱. اصلاح سیاسی و مبارزه با سلطه باند اموی

ابوسفیان در حدود بیست سال با پیامبر (ص) جنگید و قائد اعظم تحریم علیه اسلام بود ولی متأسفانه به دلیل سیاست های قوی خلفا، پس از ده سال از وفات پیامبر (ص) پسر او معاویه، که همواره پا به پای پدرش با اسلام می جنگید، والی شام و سوریه شد و سال بعد از وفات پیغمبر خلیفه و امیرالمؤمنین گردید. امویان ثروت و سیاست را به دست آوردند، اما دیانت را هرگز و چون به حکومت رسیدند، تظاهر به دین را به جای آن برگزیدند و روحانیون بی تقوا، مانند ابوهیره را به کار گرفتند و دنیاداران به دلیل وجود رقیبان بر دنیای خود هراسناک و گاه ناخشنود بودند. و دینداران به این دلیل که دین در مخاطره و تهدید قرار گرفته بود، بر می آشفتنند. این است که هم زبیر و هم مقداد، ابوذر، عمار و دیگران همگی سر به شورش برداشتند. معاویه برخی را با تهدید و برخی دیگر را با تطمیع به سوی خویش متمایل کرد و علی (ع) همچنان به عنوان پایدارترین دشمن اصلی او باقی ماند.

و عزم امام حسین (ع) برای اصلاح سیاسی و ساختار حکومتی و تحقق حکومت دینی، به ویژه پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، آشکارتر راسخ تر شد. زیرا که سلطه باند اموی گسترده تر و یزید بسی بی پروا تر از پدر خویش به نابودی سنت پیامبر و اصول و ارزشهای دینی پرداخته بود [۲۱].

از این رو در برابر بیعت خواهی یزید ایستاد و اظهار داشت: «انالله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع» مثل یزید: همه از خدائیم و به سوی او می رویم بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است.

و قد سمعت رسول الله (ص) یقول الخلافه محرمه علی آل ابی سفیان ... من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خلافت بر دودمان ابوسفیان و طلقاء و فرزندان طلقاء حرام است. اگر معاویه را بر منبر دیدید شکمش را بشکافید. به خدا سوگند اهل

مدینه او را بر منبر جدم دیدند و به فرمانش عمل نکردند، از این رو خدا آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد. خدا عذابش را در آتش بیفزاید.

اینجاست که امام نوک پیکان اصلاح خود را متوجه ساختار حکومت و رهبری جامعه می کند و تمام تلاش خویش را در جهت افشای حکومت ظالم و مستبد اموی به کار می گیرد و بنابراین اصلاح ساختار حکومت و رهبری و تشکیل حکومت اسلامی حقیقی یکی از مهم ترین ابعاد نهضت حسینی است. و آنچه در زندگی و سیره امام حسین (ع) بیش از همه برتری ها می درخشد، نهضت و قیام امام در برابر طاغوتیان بنی امیه و حزب عثمانیه می باشد. حزب عثمانیه که با اساس دین چالشگری می نمود، از برکت قیام امام حسین (ع) ریشه کن شد و خطر آن از سر دین و امت اسلام برکنار گردید [۲۲].

۸-۴. امام حسین (ع) و ظلم ستیزی

زشتی ظلم و ستم جزء فطرت و آفرینش الهی انسان و از الهامات هدایت تکوینی می باشد. لذا همه انسان ها و حیوانات از تجاوز و تعدی دیگران ناراحت می گردند. و آن را قبیح دانسته و برای دفاع از خویشتن اقدام نموده، تا آنجا که جان خویش را فدا می کنند در قرآن شریف و روایات نورانی اهل بیت (ع) مبارزه با ظلم و زیر بار ستم دیگران نرفتن تشویق و ظلم پذیری، و خودباختگی در مقابل قدرت های شیطانی زشت شمرده شده است.

پس راهیان حق باید در این سرا به اسوه های حسنه و الگوی زیبای انسانی اقتدا نمایند که حضرت امام حسین (ع) و حسینیان برای زنده نمودن روحیه مبارزه با ظلم و فساد هر چه از جان و مال داشتند، نثار و ایثار نمودند.

امام حسین (ع) خطاب به فرزندش امام سجاد (ع) فرمود: «إِيَّاكَ وَ ظَلَمٌ مِّنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ» ای فرزندم! دوری کن از ستم نمودن به کسی که یار و یابوری غیر از خداوند علیه تو ندارد (زاهدی، ۱۳۸۵، ص ۹۴-۹۳).

و امام حسین (ع) می فرماید: ای مردم پیامبر اسلام (ص) فرموده است: هر کس حاکمی را دید که در حکومت خویش راه ظلم و ستم را پیش گرفته، عهد و پیمان خدا را شکسته و با سنت رسول خدا (ص) مخالفت ورزیده و در میان بندگان خداوند به تجاوز و تعدی و خلافتکاری دست زده، اگر ضد او بر نخیزد، و با گفتار و کردار علیه او قیام ننماید. خداوند چنین کسی را به سرنوشت و مجازات آن حاکم ستمگر دچار خواهد کرد [۲۳].

۵. نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که در فصول گذشته بیان گردید در بررسی ابعاد فقهی قیام عاشورا به نتایج زیر می توان اشاره نمود:

۱- اهداف مهم قیام عاشورا

- (الف) هدف های مقدماتی (علل مادی): ابای از بیعت، امر به معروف و نهی از منکر، دعوت مردم کوفه، تبلیغ دین
- (ب) هدف های تاکتیکی (علل صوری): هجرت و استقبال از شهادت، جهاد اسلامی
- (ج) هدف های اصلی: (علل غایی): دفاع از حق و عدالت، اصلاح ساختار حکومت اسلامی، تربیت دینی و پاسداری از موجودیت اسلام.

۲- حضرت سیدالشهداء (ع) در شرایط گوناگون، سخنانی درباره انگیزه حرکت خودیادآور شده که هر یک به جهت خاصی از آن قیام جاودانه را روشن می نماید: از جمله:

(الف) حرمت خلافت بر آل ابی سفیان

(ب) امر به معروف و نهی از منکر

(ج) احیای سنت نبوی

(د) تشکیل حکومت دینی

(ه) امامت بر مردم برای حفظ دین

(ح) مخالفت با حکومت باطل و طاغوت

- ۳- دلایل قیام امام حسین (ع) عبارتند از امر به معروف و نهی از منکر و دیگری دعوت مردم کوفه
- ۴- درباره ماهیت قیام سیدالشهداء و اهداف آن بین صاحب نظران اختلاف شدید وجود دارد. قول اول « قول تشکیل حکومت » از نظر فقهای این دیدگاه امام حسین (ع) به قصد تشکیل حکومت و برای احیای اسلام به کوفه حرکت کرد. و قول دوم (قول تعبد به شهادت) است که معتقد که امام حسین (ع) به قصد کشته شدن حرکت کرد و دانسته خود را به کشتن داد و قول سوم از نظر شهید مطهری «تلفیقی از قول اول و دوم» و ...
- ۵- فقیهان مسلمان بالاتفاق با توجه به آیات و روایات مکرر مؤمنان را به دو وظیفه دینی (امر به معروف و نهی از منکر)، ترغیب کرده و اصل وجوب آن را مسلم و بلکه بر ضروری دین بودن آن تأکید دارد.
- ۶- پس از اعتقاد به اصل توحید، نبوت، امامت و معاد برترین امتیاز جامعه اسلامی و مهم ترین زیر ساز نظام عادلانه اسلامی و مردم سالاری دینی دو اصل ارزشی امر به معروف و نهی از منکر است که همواره عزت و سربلندی مسلمانان را تضمین می نماید.
- ۷- دو شرط احتمال تأثیر، امنیت از ضرر در بحث امر به معروف و نهی از منکر در نگاه فقها بر فرض تنزل هنگامی قابل قبول است که امر به معروف و نهی از منکر در حوزه فرد یا افراد باشد، ولی اگر بقای حیات و کیان اسلام و حفظ دین و جامعه اسلامی بستگی به امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد. در این صورت وجوب این دو فریضه (امر به معروف و نهی از منکر) متوقف بر هیچ شرطی نیست و همه چیز در راه حفظ نظام اسلام باید فدا شود بی گمان قیام عاشورا از این قبیل بوده است. اگر عمل انجام شده بدعت باشد، انکار آن بر همگان به خصوص علما - واجب است. مانند کار یزید، پر واضح است که در مبارزه با بدعت به هر شکل ممکن در هر شرایطی باید صورت گیرد و نیز صاحب جواهر در کتاب جواهرالکلام این قیام را حرکتی اسرارآمیز می داند که نمی توان تفسیری براساس ملاک های جاری در فقه بر آن گذارد.
- آنچه حضرت امام خمینی (ره) بر آن تأکید ورزیده و در عمل خویش نیز به وضوح نشان داد، بسیار فراتر و متفاوت با تحلیل های انجام شده است، چه در حوزه فقه و استنباط و چه در حیطه مسائل اجتماعی و کلامی و ساختار تحلیل فقهی - اجتماعی امام مبنی بر عناصر مهم زیر است:
- الف) حرکت امام (ع) یک حرکت کاملاً سیاسی و حساب شده در جهت برپایی حکومت اسلامی و به عنوان ادای یک تکلیف بود.
- ب) آگاهی امام به شهادت، مانع این حرکت نبود. یعنی امام (ع) در عین علم به شهادت خود و سرنوشت قیام، به انگیزه یاد شده حرکت نمود.
- ج) مصالح عالیه و پراهمیت اسلام در هیچ شرایطی نادیده گرفته نمی شود و عسر و حرج و ضرر، موجب رفع تکلیف نمی گردد، خسارت و ضرر جانی را نیز باید برای چنین امری پذیرفت و این تکلیف شرعی است.
- د) این قیام و اقدام امام (ع) کاملاً قابل تأسی و به عنوان یک الگو، برای همیشه و برای همه مسلمانان است (امام خمینی، همان). صاحب جواهر این قیام را حرکتی اسرارآمیز می داند که نمی توان تفسیری بر اساس ملاک های جاری در فقه بر آن گذارد.
- ۸- قیام عاشورا بغی نبوده است، زیرا بغی بیرون رفتن از فرمان امام عادل است و تمام مؤرخان اهل اسلام عقیده دارند که یزید امام عادل نبوده و به فسق و فجور شهرت داشته است.
- از نظر صاحب جواهر امام تکلیف ویژه ای دارد که بدان عمل کرده است و ما نمی توانیم در این زمینه به استنباط پرداخته و ارزیابی کنیم و از نظر امام خمینی (ره) حرکت عاشورا از درک و فهم بشر خارج است.
- ۹- قیام امام حسین (ع) در زمان معاویه به دلایلی از جمله: ملاک خروج (فسق، انحراف حاکم، غصب کردن)، موانع خروج صلح امام حسن (ع)، اقتدار حکومت معاویه و زمینه ها و شرایط لازم برای خروج (آگاهی و آمادگی عمومی، نیروهای رزمنده) شروع نشد.

۱۰- عناوین فقهی که برای قیام عاشورا قابل تصور است عبارتند از: ۱- تبلیغ؛ ۲- ارشاد؛ ۳- روشن گری. پس از ارزیابی فقهی قیام عاشورا و ضروری بودن آن دیگر برای تقيه و سکوت جایی باقی نمی ماند و حرام است چرا که در زمان یزید تقيه و سکوت کمکی بود برای نابودسازی دین نه حفظ و حراست از آن و قیام امام حسین (ع) تأثیرات بسزایی داشت از جمله: الف) تأثیر بر قیام های بعد از آن: قیام سرلوحه برنامه سایر علویان از جمله زید بن علی و فرزندش یحیی و دیگران بود که قیام عاشورا را پیشینه خود ساختند. ب) تأثیر نهضت امام حسین (ع) بر جامعه شیعه: (جاودانه کردن واقعه عاشورا در میان امت از طریق مجالس روضه خوانی و زیارت عاشورا). ج) قیام عاشوار و احیای معارف اسلامی.

۶. پیشنهادات

- برای اینکه واقعه عاشورا همیشه زنده بماند و به نسل های بعد منتقل شود و الگو و سرمشق برای همه جوانع قرار گیرد پیشنهاد می شود:
- ۱- با کمک رسانه های ارتباط جمعی و سایر ابزارهای ارتباطی و جلسات هم اندیشی و پیاده کردن فرهنگ عاشورا در جامعه و باید به آحاد مردم آموزش و تعلیم داده شود تا همگان نسبت به آن آگاهی پیدا کنند.
 - ۲- برگزاری دوره های آموزشی برای والدین و دانش آموزان از سوی مدارس به منظور بالا بردن سطح آگاهی های آنان در خصوص واقعه عاشورا هدف از قیام و تأثیرات آن بر جوامع بعد از خود بیان شود.
 - ۳- ارائه برنامه هایی از سوی مسئولین و نهادها در جهت هر چه با شکوه تر برگزار کردن مراسم ماه محرم و اربعین حسینی، جهت اشاعه این فرهنگ عظیم به تمام جهان.
 - ۴- به کارگیری افراد آگاه با تجربه و کار کرده در بحث واقعه عاشورا و استفاده از طلاب حوزوی برای پاسخ گویی به سؤالات عاشورایی و شبهات موجود در آن.
 - ۵- برگزاری همایش های علمی با محوریت واقعه عاشورا در دانشگاهها.
 - ۶- پیشنهاد می شود در پژوهش های آتی ابعاد مختلف قیام عاشورا از نگاه اهل سنت بررسی شود.
 - ۷- برگزاری جلسات هم اندیشی حوزه و دانشگاه و استفاده از طلاب خبره و آگاه در جهت انتقال فرهنگ عاشورا به دانشجویان.
 - ۸- گسترش و سرمایه گذاری در زمینه تولید فیلم های سینمایی و کلیپ آموزشی با کیفیت با محوریت اشاعه ی فرهنگ عاشورایی در سطح جامعه.

منابع

۱. موسوی، رضا، ۱۳۸۱، نهضت عاشورا، ج ۲، چاپ اول، مشهد، دانش شرقی.
۲. طوسی، (شیخ الطائفه) محمد بن حسن، ۱۳۶۵ق، تهذیب الحکام، ج ۶، دارالکتب اسلامیة قم.
۳. منتظری، حسین علی، ۱۴۰۹ق، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، چاپ دوم مرکز العالی للدراسات الاسلامیه، قم.
۴. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵. علامه حلی، ۱۴۱۹ق، تذکره الفقهاء، ج ۱، چاپ اول، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، قم.
۶. ابن طاووس، سعید، ۱۴۱۷ق، الهوف، ج اول، انوار الهدی قم.
۷. اشتهازی، علی پناه، ۱۳۹۱ق، کتاب هفت ساله، چاپ اول، مؤسسه علامه، [بی جا].
۸. عسکری، مرتضی، ۱۳۵۶، مقدمه مراه العقل، چاپ اول، دارالکتب اسلامی، تهران.
۹. منتظری، حسین علی، ۱۴۰۹ق، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، چاپ دوم مرکز العالی للدراسات الاسلامیه، قم.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، [بی تا]، زبده البیان فی احکام قرآن، مصحح محمدباقر بهبودی، ناشر المکتبه الجعفریه الاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۱. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الارشاد، چاپ اول، قم.
۱۲. آل یاسین راضی، ۱۳۷۱ش، صلح امام حسن، ترجمه سید علی خامنه ای، چاپ اول، آسیا، تهران.
۱۳. قرشی، باقر شریف، ۱۳۹۴ق، حیاة الامام الحسین، ج ۲، چاپ اول، مطبعه الاداب النجف.
۱۴. دینوری، ابن قتیبہ ابو محمد عبدالله، ۱۴۱۳ق، الامامه و السیاسه (بتاریخ لخلفاء) چاپ اول، منشورات رضی قم.
۱۵. عاشورانه، به کوشش مرکز مطالعات راهبردی خیمه، ج ۵، انتشارات خیمه، تهران.
۱۶. طبرسی، فضل ابن حسن، ۱۴۰۶ق، مجمع البیان فی تحقیق قرآن، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. طباطبائی، سید علی، ۱۴۰۴ق، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی.
۱۸. ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، البدایه و النهایه، ج ۸، چاپ اول، دارالحیا التراث العربی، بیروت.
۱۹. جعفریان، رسول، ۱۳۸۱، تأملی در نهضت عاشورا، چاپ اول، صدرا قم.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، آذرخش کربلا، مرکز انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی، امام خمینی (ره) چاپ اول، چاپ ارمغان، بصیر.
۲۱. باباپور، محمد مهدی؛ ۱۳۸۱، جلوه های سبز و سرخ عاشورا، چاپ اول، ناشر آل صمد، مؤسسه چاپ زیتون.
۲۲. احمدی، حبیب الله، ۱۳۸۱، امام حسین (ع)، الگوی زندگی، چاپ اول، انتشارات فاطمیا تهران.
۲۳. صافی اردستانی، احمد، ۱۳۸۴، امام حسین (ع) و عاشورائیان، چاپ اول، تهران.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ق، بحار الانوار، بیروت، ناشر مؤسسه الطبع و النشر.
۲۵. سعیدی شاهرودی، علی، ۱۳۷۹، معارف عاشورا، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر تهران.